

همدانی‌ها در کشمیر

هند و ایران در هر زمینه چه تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و مدنی و چه شعر و سخن، پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارند. اهالی مناطق مختلف ایران مانند همدان، گیلان، خراسان، اصفهان، آذربایجان و شهرهای دیگر به هند آمدند و در همین جا سکونت گزیدند. این افراد در خاک هند طوری جذب شدند که یکی از نمایه‌های فرهنگ هند شدند. در این مقاله بعضی از شخصیت‌های برجسته همدانی را که به هند هجرت کردند و در تاریخ ادبیات فارسی هند نقش آفرین بوده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

سید علی همدانی در رساله «همدانیه» می‌نویسد که واژه همدان سه معنی دارد. با سکون میم: موضعی است در یمن و با فتح میم موضعی است در عراق. وی در ضمن میم مفتوح ابیاتی چند از امام فخرالدین رازی را آورده که دو بیت آن به این صورت است:

آنکس که بداند و بداند که نداند او خویشتن از دست ضلالت برهاند

اینک به عراق اندر شهری ست معظم کورا «همدان» خوانند و او هیچ نداند

سوّمین معنی همدان هم لغوی است و هم عرفانی. معنی عرفانی همدان فقط ذات باری تعالی^۱ است و دعوی همدانی دیگران فاقد حقیقت است. وی می‌فرماید: اگر کسی الفبا یاد گرفته یا کمی اطلاعات جمع کرده و دعوی علم و همدان بودن را ابراز می‌دارد این از روی حماقت است و در وقت صحبت و امتحان پرده از جهل و حمق او برداشته می‌گردد. کسی که وجود خود را در بحر ناپیدا کنار او فنا سازد و در انوار تجلیات آن ذات متعال محو گردد، همدان است.

شکی نیست که شهر اگر فقط مرزهای طبیعی داشته باشد با وجود تمام زیبایی هیچ کمالی ندارد، تا وقتی که سرگرمی‌های علمی و ادبی در آن زمین نباشد. حق این است

که اهمیت همدان برای اینست که مرکز فرهنگی بوده و تاریخ باستانی دارد و در گسترش فرهنگ اسلامی و ادبیات سهم مهمی داشته است.

ریشه‌های روابط کهن ایران و هند آن قدر قدیم است که تاریخ آغاز آن را نمی‌دانیم، شاید از روزگار بداوت است. پس از ورود اسلام به ویژه با مراکز مهم فرهنگی این پیوند قوی‌تر گردید.

ورود فرهنگ اسلامی و ایرانی در هندوستان از قرن هشتم میلادی از زمان محمد بن قاسم آغاز گردید. اگرچه عرب‌ها حاکم بودند و زبان دین مبین عربی بود، ولی بر بنای معیت سپاهیان ایرانی و فارسی‌زبانان، ایشان در هندوستان در گسترش فرهنگ ایرانی پیشقدم شدند. ابوصابر همدانی یکی از سپاهیان شجاعی بود که پرچم سپاه را در دست گرفته جلوی فیلان جنگی آمد^۱ و ایستاد، اگرچه اطلاع دقیقی در دست نیست که آیا او تنها همدانی بود و یا افراد دیگری نیز از همدان با او بودند. به هر حال ابوصابر پرچمدار فرهنگ ویژه‌ای بوده است. پس از آن کاروان در کاروان مردم از عرب و ایران و ماوراءالنهر به هند آمدند، بعضی‌ها آمدند و رفتند و بعضی‌ها این سرزمین را خانه دوم خود ساختند. آنها شهرهای هند را با نام ایرانی منسوب می‌کردند، مراکز علمی را شیراز هند می‌گفتند و گاه وادی‌های سرسبز کشمیر را ایران صغیر می‌نامیدند.

مسعود سعد سلمان

شاعر توانای فارسی و ماه نوی آسمان ادبیات فارسی هند و ایران، مسعود سعد سلمان، در قرن پنجم در سال ۴۴۰ ه. بر افق شبه‌قاره طلوع گردید. نیاکان وی در عهد غزنویان از همدان به غزنین رفتند. پدرش در لاهور مأموریت دولتی داشت و صاحب املاک بود. مسعود نیز در زمان سیف با پدر در امرای دربار شامل گردید. وی می‌سراید:

سوی مولد کشید هوش مرا بویۀ دختر و هوای پسر
چون به هندوستان شدم ساکن بر ضیاع و عقار پیر پدر
بنده بونصر برگماشت مرا به عمل همچو نایبان دگر^۲

۱. چچ‌نامه، ص ۱۳۰.

۲. رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، (ترجمه اردو)، ص ۱۵۴.

وی با وجود این لطف و عنایات، از دست ایشان صدمه بسیار دید، دوستان حسود دشمن جان شدند و وی بهترین روزهای جوانی را در زندان‌های بسیار سخت سو، دهک، نای و حصار گذراند. شعرهای مسعود سبک خاصی دارد که دارای احساسات تلخ و سوزناک و حکایت‌های پُر درد و وحشت‌ناک حبس است ولی با وجود این دردها وی اهل همم بود و منت دیگران را نمی‌پذیرفت. وی می‌سراید:

آفتاب‌ست همتم گر چند عرضی گشت همچو سایه تنم
 سر به پیش خسان فرو نارم که من از کبر سرو بر چمنم
 منت هیچ کس نخواهم از انک بنده کردگار ذوالمننم^۱

میر سید علی همدانی

متخلص به علایی فرزند سید شهاب‌الدین امیر همدان و سیده فاطمه بود. این مرد عارف را با القاب مختلف یاد می‌کنند ولی مشهورترین لقب وی شاه همدان، علی ثانی و امیر کبیر است. وی در همدان به تاریخ ۱۲ رجب ۷۱۳ ه.ق. چشم به جهان گشود^۲ خودش می‌سراید:

پرسید عزیزی که علی اهل کجایی گفتم به ولایت علی کز همدانم^۳

چنانکه در خلاصه‌المناقب آمده سلسله نسبش به امام زین‌العابدین^ع می‌رسد و با پانزده واسطه به حضرت علی^ع می‌پیوندد^۴. خانواده علی همدانی در همدان بسیار محترم بود. وی استعداد فوق‌العاده‌ای داشت و خانواده نیز در تربیت وی بسیار کوشان بود. سید علاءالدوله سمنانی خال او بود و همو علوم متداوله مروجه را به او یاد داد. سمنانی برای تعلیم سلوک باطنی، وی را در سن دوازده سالگی به خدمت ابوالبرکات تقی‌الدین فرستاد و از همان زمان وی مشغول «ذکر» شد. سپس در خدمت شیخ شرف‌الدین محمود نردقانی رفت، بر دست او بیعت کرد و تحت سرپرستی وی مجاهده

۱. رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، (ترجمه اردو)، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. دکتر ریاض، احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۶.

۳. همان.

۴. سعید نفیسی، تاریخ زبان و ادب فارسی، ص هفده.

نفس آغاز شد. وی پست‌ترین خدمات را برای خانقاهیان انجام می‌داد. سه ماه برایش بسیار سخت بود، غذا هم بسیار کم بود و وی گرسنه می‌ماند و پا به زنجیر داشت. این گونه آزمایش را شاه همدان «چاه زندان» گفته است. وی در سال ۷۳۱ ه. به همدان رفت و آنجا مشغول کار بنایی و ساخت خانقاه‌ها و مساجد شد و وی بیل‌زنی می‌کرد.^۱ وی پس از موفقیت در این مجاهدت‌ها و ریاضت‌ها مرید شیخ نردقانی شد. وی اسرار و رموز عرفانی را به او یاد داد و او را همیشه به همراه خود می‌داشت. وی مدت زیادی در نردقان گذراند و پس از وفات شیخ علی دوستی بار دیگر به همدان رفت و ده روز اقامت کرد و به نردقان برگشت.

”علی همدانی از بزرگان فتوت قرن هشتم هست. پیر فتوت او شیخ ابوالمیان نجم‌الدین محمد ابن محمد (یا احمد) اذکانی بوده و او هم یکی از مریدان شیخ علاؤالدوله سمنانی می‌باشد“.^۲

”سلسله فتوت سید هم در گروه کبرویه است“.^۳

شاه همدان مردی جهانگرد بود. از ۲۰ سالگی با اجازه مرشد خود مسافرت خود را آغاز کرد. وی از سال ۷۳۳ ه تا ۷۵۳ ه مداوم در حال مسافرت بود و سه بار تمام عالم اسلام را گشت. وی به بلاد اسلامیة مغرب، سرزمین چین و سراندیپ و غیره سفر کرد و همه جا با وعظ و نصایح خود مردم را مرید خود می‌کرد. ”چهار صد ولی را ملاقات کرد و از سی و چهار نفر خرقة گرفت“.

در ضمن احوال مسافرت وی آمده که: ”در دفعه اول شهر به شهر و دفعه دوم قریه به قریه و دفعه سوم خانه به خانه رفت“.^۴ وی در سال ۷۴۰ ه به کشمیر آمد و بعد از چند روز برگشت. در سال ۷۶۰ ه دو شخصیت برجسته در کشمیر فعالیت فرهنگی داشتند، یکی سید حسین سمنانی و دیگری سید تاج‌الدین سمنانی. شاه همدان برای بار

۱. دکتر ریاض، احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۷.

دوم در سال ۷۷۴ هـ در عهد سلطان شهاب‌الدین با هفتصد نفر وارد کشمیر شد و چهار ماه اقامت داشت. نتیجه مهم این مسافرت، خاموش شدن آتش جنگ بین سلطان شهاب‌الدین و سلطان فیروز شاه تغلق بود. وی خود به میدان جنگ رفت و پس از صلح و آشتی، بین هر دو پیوند خویشاوندی استوار کرد و سپس به سوی حرمین رفت. وی برای بار سوم در سن ۷۸۱ هـ در دوره سلطان قطب‌الدین به کشمیر آمد. خدمات شاه همدان در زمینه گسترش فرهنگ اسلامی محدود به عقاید نبود، بلکه وی رسومات فرهنگی، مسایل اقتصادی، تعلیم و تربیت و موارد دیگر را نیز در نظر داشت. به طور مثال اولین چیزی که به چشم می‌خورد کسب معاش است. وی می‌نویسد که انسان باید به دنبال رزق حلال باشد. وی خود نیز به آن عمل می‌کرد و فتوحیه یعنی هدایا را نمی‌پذیرفت و هرچه که می‌رسید بر فقرا و مساکین صرف می‌کرد و معاش خود را از کلاه‌بافی تهیه می‌نمود.

همدانی در گسترش فرهنگ ایرانی سعی و تلاش بسیار نمود. کاروان هفتصد نفری که از ایران به هند آمد، علاوه بر درویش‌ها و خرقة‌بردارها، شامل ابریشم‌باف‌ها، قالی‌باف‌ها، سنگ‌تراش‌ها، معمارها، نقاش‌ها و هنرمندان مختلف نیز بود که همگی آنها هنر، اقتصاد و صنایع قدیمی کشمیر را رونق بخشیدند و هنر خاص اصفهانی و ایرانی را رواج دادند. معمارها بر مساجد و خانقاه‌ها اشعار فارسی و آیات قرآنی را می‌نوشتند و هنر ایرانی آهسته آهسته در تمام شئون زندگی رسوخ کرد.

وی کتابخانه‌ها، مساجد و خانقاه‌های متعددی را تأسیس کرد. مدرسه‌القرآن یکی از یادگارهای اوست. در این مدارس علوم اسلامی و عربی و فارسی را تعلیم می‌دادند. شاه همدان در کتابخانه خود آثار عربی و فارسی را جمع‌آوری نمود و افراد باسواد را از کتابخانه ختلان به اینجا آورد.

فرزندان و یاران علی همدانی قرن‌ها بعد از وفات وی شمع علم و دانش را همچنان فروزان نگاه داشتند. یکی از فرزندان وی محمد همدانی بود که ذکر خیرش در همین مقاله خواهد آمد. چنانکه از احوال سید شاه همدان بر می‌آید، این عارف بزرگ عصر خود رسالت تبلیغ دین مبین را بر عهده داشت و صاحب تصنیف و شاعر بود.

تعداد اشعار وی بسیار کم است ولی هرچه هست نمونه بارز اشعار عاشقانه و عارفانه اوست. به طور نمونه چند بیت در اینجا درج می‌شود:

درد عشقت که دواى دل شوریده ماست یکسر موی از آن هر دو جهان نیم بهاست
جمله جان‌ها سپر تیر غمت ساخته‌ایم تا کرا می‌رسد این دولت و این بخت کراست
جز غمت نیست مرا در دو جهان هیچ مراد ز آنکه زین غم دل مجروح مرا مرهم‌هاست
در غزل‌های وی آرزوی کمال غم، دیدنی است:

جز غمش درمان نبینم در جهان کین کمال لطف در بازوی اوست
در فکر شادی و غم بودن علامت ناپختگی فکری انسان است:
دلی کز ملک معنی با خبر شد در او اندیشه و شادی و غم نیست
غم در بیت زیر بسیار زیبا تشریح شده است:

هر آن دل کز غمش بر وی رقم نیست ندیمش در دو عالم جز الم نیست
در بیشتر غزلیات باقی مانده از وی، موضوع عشق و غم در چند بیت حتماً نظم شده است و در این زمینه استغنا، تحمل غم و استعداد عرفان وی نمایان است. شعرهای وی عارفانه، روان و دلنشین است. پند و اندرز نیز در اشعار وی به نحو احسن دیده می‌شود:

بر تن و جان چند بازی چو نیرزی ارزنی چون زغن تا چند باشی بسته مردار تنی
صعوه با ارزن گذار و بر درش شهbaz شو در هوای سیر جان یک لحظه در پرواز شو^۱
آثار منثور وی در هر دو زبان فارسی و عربی موجود است. سبک نگارش طبق روال آن زمان است، هم نثر مرسل می‌نویسد و هم مصنوع. اسامی کتاب‌های وی به این صورت است:

۱. ذخیره‌الملوک: مربوط به علم اخلاق و سیاست مدنی؛ ۲. مرآت‌التائیین: مربوط به گناه و توبه؛ ۳. مشارب‌الاذواق: شرح قصیده ابن فارض مصری است که بحث عرفانی دارد؛ ۴. اوراد فتحیه. (چاپ شده است)؛ ۵. سیرالطالین: موضوع سیر و سلوک و تزکیه نفس (گردآوری یکی از مریدان)؛ ۶. ذکریه (چاپ شده): موضوع فوائد اذکار؛

۱. دکتر ریاض، احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۳۱.

۷. مکتوبات امیریه/صلواتیه (چاپ شده است)؛ ۸. عقلیه؛ ۹. داوودیه (۳ برگ و وصیت نامه است)؛ ۱۰. بهرامشاهیه: نصایح و وصایا؛ ۱۱. رساله موچلکه (مچلکه)؛ ۱۲. واردات امیریه؛ ۱۳. در قاعده؛ ۱۴. چهل مقام صوفیه؛ ۱۵. منامیه؛ ۱۶. همدانیه؛ ۱۷. اعتقادیه؛ ۱۸. اصطلاحات صوفیه؛ ۱۹. رساله عقبات یا قدوسییه؛ ۲۰. رساله مشیت؛ ۲۱. حقیقت ایمان؛ ۲۲. مشکل حل؛ ۲۳. سیر و سلوک (حق‌الیقین)؛ ۲۴. حل‌الفصوص؛ ۲۵. نسبت خرقة درویشی (فقریه)؛ ۲۶. درویشیه؛ ۲۷. آداب‌المریدین؛ ۲۸. انسان‌نامه؛ ۲۹. نوریه؛ ۳۰. تلقینیه؛ ۳۱. وجودیه؛ ۳۲. اسناد اوراد فتحیه؛ ۳۳. رساله مناجات؛ ۳۴. آداب سفره؛ ۳۵. طائفه مردم؛ ۳۶. حقیقت نور و تفصیل انوار؛ ۳۷. اختیارات منطق‌الطیر؛ ۳۸. اسناد حلیه حضرت رسول (ص)؛ ۳۹. اقرب‌الطریق؛ ۴۰. فتوتیه/فتوت‌نامه/کتاب‌الثنویه؛ ۴۱. فی السواد اللیل؛ ۴۱. رساله سوالات (کلامی)؛ ۴۳. معاش‌السالکین؛ ۴۴. مرادات دیوان حافظ؛ ۴۵. منهاج‌العارفین؛ ۴۶. اقوال در علم طب و کیمیا.

علاوه بر این ۲۱ اثر به زبان عربی نیز دارد.

میر محمد همدانی فرزند شاه همدانی

وی در سال ۷۹۶ ه. ق. در سن بیست و دو سالگی در معیت ششصد تن از دوستان هم‌خیال و خدام وارد کشمیر شد. ملک سهه بهت شیر سلطان سکندر «با لواحق و توابع» خود بر دست او بیعت کرد و مشرف به اسلام گردید و به نام ملک سیف‌الدین مشهور شد. میر محمد همدانی دوازده سال در کشمیر اقامت گزید و با دختر سید حسن ازدواج کرد که پس از پنج سال فوت شد. سپس با دختر ملک سیف‌الدین که بارغه بی‌بی نام داشت، نکاح کرد.^۱

سید همدانی در ترویج دین اسلام سهم بزرگی دارد. وی با علمای آن دوره مباحثات علمی داشت و صاحب تصانیف بود. وی رساله‌ای مربوط به علم تصوف برای شاه نوشت. شرح شمسیه منطق نیز از اوست. پادشاه بر چشمه بهون برایش خانقاهی بنا کرد که تا زمان اکبر شاه وجود داشت. خانقاه دیگر در سال ۷۹۶ ه. بنا نهاده شد که کنار

۱. واقعات کشمیر، ص ۶۹۱.

رود بهت در سال ۷۹۹ هـ به انجام رسید. محمد همدانی، لعل بدخشی به سلطان سکندر اهدا کرد و او سه روستا از پرگنه‌های مختلف را برای مخارج خانقاه و خدام به او سپرد. علاوه بر این برای هزینه‌های آشپزی روستاهای دیگری نیز متعین شد. مهم‌ترین چیزی که قابل ذکر است این است که در سال ۸۰۱ هـ. ق. مسجد جامعی تأسیس شد. این گونه شخصیت‌های برجسته همدان همیشه در ترویج و تبلیغ دین اسلام کوشان بودند، آنها گروه در گروه به سوی هند هجرت نمودند، هزاران نفر را پیرو اسلام کردند و آداب و رسوم ایرانی و سنن اسلامی را در این سرزمین پیاده کردند. همراهیان ایشان حرفه و پیشه خود را نیز در هند ادامه دادند. به طور مثال خواجه صدرالدین خراسانی و سید محمود لورستانی که رفقای وی و عارف و عالم برجسته‌ای بودند، در فن معماری نیز مهارت داشتند و در معماری مسجد مذکور نقش مهمی ایفا کردند که در مدت سه سال به کمک یاران دیگر به پایان رسید.

در اینجا اشتباه نباشد اگر اسامی چند تن از همراهیان وی را ذکر کنم که در گسترش فرهنگ اسلامی و دین مبین همکاری نمودند. سید محمد حصاری، سید احمد سامانی، قاضی حسین شیرازی، سید محمد خاوری، قدوة‌الواصلین سید علاءالدین شاه، شیخ سید جلال‌الدین بخاری، سید علی اکبر، سید نورالدین، سید شهاب‌الدین، سید حضور الله، سید حسین، سید محمود لورستانی، خواجه صدرالدین خراسانی، سید حسین خوارزمی، سیدالسادات سید محمد مدنی، سید محمد ژنده‌پوش فرزند سید علاءالدین بخاری، سید حسن المعروف به منطقی (بیهقی) و غیره اگرچه از شهرهای مختلف به اینجا آمده بودند ولی بعضی از آنها از خویش و تبار میر محمد بودند و بعضی‌ها اولادشان بودند. اینها اهل قلم و شاعر نیز بودند. آنها در سرزمین کشمیر اقامت کردند و ایران صغیر را بنیان نهادند، اگرچه قبل از ایشان مسلمانان و ماوراءالنهریان کار فرهنگی را شروع کرده بودند و بعد از آن سلسله مهاجرت سیدها و شیوخ ادامه پیدا کرد و کشمیر مقام زهد و ریاضت شد.

میر الهی همدانی

اسم کامل این شاعر برجسته که در هندوستان مستقر گردید میر عمادالدین محمود حسینی حجت الله بود. وی در زمان جهانگیر شاه به هند آمد و در سال ۱۰۴۲ ه.ق. در عهد شاهجهان به کشمیر رفت و تا دم آخر با فضای ایران صغیر پیوند داشت. وی در سال ۱۰۶۳ ه.ق. این جهان فانی را بدرود گفت. وی از سادات اسدآباد همدان بود. تحصیلات وی در شیراز انجام گرفت. او در عقاید دینی چاریاری بود خودش می‌سراید.

سنى دل و زبانم شيعى نماى خلق گویا که من به عالم معنی دو پیکرم
الهی از اسدآباد برای تحصیل علم به شیراز رفت و این اولین مسافرت وی از اسدآباد بود. وی سپس به جاهای مختلف رفت، در اصفهان نیز چند سال اقامت داشت. از آنجا به مکه معظمه برای حج رفت. وی به عراق هم رفته بود. می‌سراید:
ز اصفهان روم آهنگ حج کنان به حجاز که طوف کعبه دهد زینت مسلمانی
وی در عهد جهانگیر به قندهار رسید و آخرین ماوای وی هند بود. ولی الهی از یاد وطن غافل نبود. زمانی که در فصل بهاران در کابل اقامت داشت، این شعر را سرود:
ما را از بهار کابل آمد یاد همدان و کوه الوند^۱

از قراین چنین برمی‌آید که الهی از کابل به آگره رسید و به عنوان شاعر درباری به خدمت شاهجهان درآمد. شاهجهان در سال ۱۰۴۰ ه.ق. مشغول فتح دکن بود. الهی در این زمینه قصیده‌ای دارد:

زدند کوس بشارت به هند و روم و ختن که شاه کرد به اقبال و تیغ فتح دکن^۲
اگرچه می‌گویند که وی در سال ۱۰۳۶ با جهانگیر شاه در کشمیر بود ولی این قول به صحت نمی‌رسد.

الهی در سال ۱۰۴۲ ه.ق. به همراه ظفر خان احسن به کشمیر رفت و پس از وفات پدرش صوبه‌دار کشمیر گردید.^۳ وی ندیم خاص شاهجهان بود. وی زیر سرپرستی

۱. مثنویات الهی همدانی، نسخه خطی، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۹.

مهابت خان نیز بود. الهی در مدح ظفر خان احسن نیز قصیده‌ها، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و قطعاتی سروده است. دیوانی که در دست است تقریباً شش هزار بیت دارد که مبنی بر اصناف مختلف است. الهی در زمینه گسترش ادبی و فرهنگی هر دو توانا بود. در زمان شاهجهانی در باشیوره (بچهپوره) باغی بنا کرد که به نام الهی باغ شهرت دارد: بهشت جاودان باغ الهی است که در وی باغبانی، پادشاهی است

حالا در آن باغ فقط چند درخت چنار وجود دارد که یادگار آن زمان است. اشعار جويا کشمیری شان و شکوه باغ الهی را در ادبیات فارسی برای همیشه ثبت کرده است که آشکار کننده فرهنگ خاص ایرانی است. همدانی طبق قطعۀ تاریخ سروده علی در سال ۱۰۶۴ ه.ق. فوت شد:

گفت تاریخ وفاتش طاهر برد الهی ز جهان گوی سخن

آرامگاه الهی در سری‌نگر در جوار مزار حضرت بهاء‌الدین گنج‌بخش (صوفی بزرگ زمان خود در عهد زین‌العابدین شاه) وجود داشت ولی الآن هیچ نشانی از آن نیست، البته بر دیوار جنوب روضۀ گنج‌بخش سنگی است که بر آن کتیبه‌ای کنده شده است. در آخرین بیت ماده تاریخ به این صورت است: گفت بگو «بود سخن آفرین» به مناسبت ابجدی سال وفات ۱۰۶۳ معلوم می‌شود.

الهی و نسل‌های بعدی از فرزندانش همیشه در راه سلوک پیشقدم بودند. غلام محی‌الدین قادری نویسنده تذکره ذکراالصالحین است که هشتمین سلسله نسب او به الهی می‌رسد. در نسل بعدی احمد سعید را اسم برده است که یکی از عرفا بوده است. پس معلوم می‌شود که همه‌شان در گسترش فرهنگ عارفانه نقش مهمی داشته‌اند. آثار وی در کتابخانه‌های زیر محفوظ است:

۱. نسخه‌ای از دیوان وی به شماره Add, 253300 در موزه بریتانیا است.
۲. نسخه‌ای به شماره ۱۴۱۷ دیگر در کتابخانه برلن نگهداری می‌شود. این نسخه اصلاً در کتابخانه اوده بود که اسپرنگر آن را با خود برد.
۳. نسخه‌ای در کتابخانه آصفیه.
۴. نسخه‌ای به شماره ۳۴۸۷ در کتابخانه رضا رامپور با ترقیمه.

۵. نسخه حکومت جامو کشمیر سرینگر به خط نستعلیق و با اندازه ۶×۹ سانتی متر و اندازه برگ ۱۶/۲×۳۱۲، تعداد برگ ۱۶، هر برگ محتوی ۱۵ بیت، مجموع ابیات ۴۲۵ است.

۶. مثنوی ثانی میر الهی در تعریف کشمیر دارای ۹۹ بیت است و در کتابخانه سازمان تحقیق و اشاعت جامو، سرینگر موجود است که کاغذ آن کشمیری گندم‌گون، خط نستعلیق و تعداد برگ ۵ است.

تمام نسخه‌های خطی در حیات وی کتابت شده است با وجود این تعداد ابیات آنها فرق دارد.

ابوطالب کلیم همدانی (متوفی ۱۰۶۱ هـ)

ملک‌الشعراى شاهجهان بود. سال تولد وی دقیقاً معلوم نیست. بر بنای شواهد به این نتیجه می‌رسیم که احتمالاً در اواخر قرن دهم هجری متولد شده است. از مطالعه تذکره‌های مختلف مانند ریاض‌الشعرا، خلاصه‌الافکار، نشتر عشق، تذکره حسینی و منابع دیگر چنین برمی‌آید که کلیم یکی از بزرگ‌ترین شعراى عصر و صاحب سبک بود. وی در اوایل حکومت جهانگیر به هند رسید. وی اهل همدان بود چنانکه از شعر زیر معلوم می‌گردد:

در دامن الوند دگر غنچه شود گل زنهار مگوئید کلیم از همدان نیست
برای کلیم کاشان مامن دوم بوده ولی داد و دهش شاهان گورکانی کلیم را به سوی هند کشید. کشور هندوستان در آن زمان جایگاه دوم فرهنگ ایرانی بود و مردم در تلاش آتیه خوب به هند می‌رفتند. کلیم یکی از آنها بود که بر ناقدری خود در سرزمین خود می‌نالید و خود را یوسف نفروخته می‌نامد و در موارد دیگر خود را به گهر تشبیه داده و استعاره کرده است:

در وطن خود گهر آبله‌ای بیش نیست کی به عزیزی رسد یوسف نفروخته
حق این است که افتخار ملک سخن به عنوان ملک‌الشعراىی به او رسید و بیت زیر شاهد آسودگی خاطر و بهره‌مندی وی از دربار سلاطین هند است:
حالت غربت در مزاجم آب حیوان می‌شود صبح خاطر روشن از شام غریبان می‌شود

درباره هندوستان می‌سراید:

ز هند دیده بد دور عشرت‌ستان است دل شکفته و طبع گشاده ارزان است
سواد اعظم اقلیم عاقبت هند است سراب اینجا سیراب ز آب حیوان است

کلیم در سال ۱۰۸۲ هـ به ایران برگشت ولی بعدها دوباره به هند آمد. شادروان پروفیسور سید امیر حسن عابدی درباره احوال وی به تحقیق و دقت مطالعه کرده و می‌نویسد که دهخدا در این زمینه اشتباه کرده و این تاریخ را تاریخ ورود شاعر به هند می‌داند.

کلیم از آگره به بیجاپور می‌رفت که در راه، پاسبانان به اتهام جاسوسی وی را دستگیر کردند. کلیم قطعه‌ای به خدمت سعدالدین عنایت الله معروف به شاهنواز خان فرستاد و عاقبت نجات یافت:

به عزم سیر بیجاپور گشتم رهی با اختری خوش دشت پیما
به چنگ راه‌دران اوفتادیم چه گویم تا چها کردند بر ما

کلیم اگرچه نور دیده شاهجهان بود و درباریان به او احترام می‌گذاشتند ولی بعضی از شعرا به او حسد می‌کردند و اشعار او را مورد نقد قرار می‌دادند. وی خود می‌سراید:
دخل بیجا همه جا در سخنم می‌آید این مگس لازم شیرینی گفتار من است^۱

*

طالع خصم شکن در همه میدان دارم

این هنر بین که به کس دست و گریبان نشدم

کلیم در آخر عمر برای نظم کردن شاهنامه، به کشمیر رفت^۲ در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. نصرآبادی می‌گوید که او مریض شد و از شاهجهان اجازه خواست:
از همان بزم که جز من دگری راه نداشت بایدم رفت که بهر دگران جا باشد^۳
حاکم کشمیر آن موقع ظفر خان احسن بود. وی یکی از مریبان شعرا و علما بود و کلیم را نیز سرپرستی کرد.

۱. دیوان کلیم، ص ۱۱۴.

۲. شعرالعجم، ج ۳، ص ۱۸۷.

۳. دیوان کلیم، ص ۱۶۶.

دنیا همیشه در حال تحول است و ورود افکار تازه در ادبیات یک امر طبیعی است و به این صورت فکر و اندیشه و سبک جدید به وجود می‌آید. با امتزاج شعرای ایرانی و هندی سبک‌نویینی به نام سبک هندی به وجود آمد. صایب و کلیم مهم‌ترین شعرای زمان خود بودند.

به نظر کلیم سخن‌پردازی کار مشکلی است و شعر نمونه وحی و الهام است که با تعلیم و تعلم نمی‌توان آن را کسب کرد^۱ افلاطون و ارسطو بودن آسان‌تر است از شاعر بودن: که الهام این قوم بی‌واسطه است نه تلقین کس در میان واسطه است فلاطون توان شد به ارشاد کس نگویی دو مصرع به امداد کس^۲

محاسن شعری

ابتکار مضمون، خیال‌انگیزی و تصویر هندوستان ویژگی‌های سبک کلیم است. کلامش پخته است، نازک‌خیالی و استعاره‌های لطیف خاصه شعر کلیم است. شیرینی و لطافت عاشقانه سعدی‌وار است. نسخه خطی دیوان وی در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند وجود دارد.

ظفر بابای همدانی (۱۸۶۳)

ابن بابا قطب‌الدین حقانی و نبیره شاه اسم حقانی (۱۸۶۴) است که مردی صاحب ریاضت بود. وی در سال ۱۱۱۹ هجری به دارفانی کوچید. آرامگاهش در گورستان خانوادگی وی است.

سید نعمت الله همدانی

پدرش سید جمال اهل حال بود و عده زیادی تحت تأثیر وی بودند. وی در تبلیغ فرهنگ اسلامی همیشه کوشان بود. پدربزرگش سید تاج‌الدین همدانی که قبلاً ذکر وی گذشت، دو فرزند داشت و هر دو در زمره مبلغان عرفان و ادب بودند. بر بنای طوالت مقاله بر همین ذکر اکتفا می‌شود.

۱. پروفیسور عابدی، سیمای عابدی، ص ۲۷۲

۲. دیوان کلیم، ص ۱۶.

لاله بایو همدانی

اهل روستای چندهاره بود. شغلش ذکر و فکر بود. در تاریخ آمده که جماعتی کثیر از فیوض و برکات همنشینی وی بهره می‌برد. در سال ۱۱۲۲ هـ/ ۱۷۴۳ م رحلت کرد و در خانه خود مدفون گردید.^۱

نتیجه‌گیری

حاصل سخن این که محور اساسی این مقاله خدمات ادبی و فرهنگی همدانی‌ها در کشمیر است. ایشان در این سرزمین وارد شده، بدون جبر بر مردم، بر دل‌ها حکومت کردند و در ایجاد فرهنگ نور و عرفان و محبت و دوستی سعی بلیغ انجام دادند. آنها محیطی درست کردند که از غرور و خود کامگی، نابرابری و استحصال خالی باشد. شاعران بزرگ با کلامی تأثیرگذار اسناد مهم تاریخی جغرافیایی و فرهنگی را تهیه نمودند. یکی از جاذبه‌های آثار ادبی این است که احساس مردم را هنرمندان با نیش و نوش آمیخته و طوری ارائه داده‌اند که نشیب و فرازهای فراموش شدنی عرصه‌های زندگی با گیرایی و کشش عمیقی جاودانه شده است و همدانی‌ها در این زمینه جایگاه خاصی دارند.

منابع

۱. دکتر محمد ریاض، احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۱ م.
۲. سید عبدالرضا موسوی، مهندات، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی ج. ا. ایران، دهلی‌نو، جلد اول، ۲۰۰۹ م.
۳. دکتر سیده اشرف ظفر، سید علی همدانی، گلشن پبلیشر سرینگر، ۱۹۹۱ م.
۴. خواجه محمد اعظم دوّمری کشمیری، واقعات کشمیر (اردو ترجمه از پروفیسر ش. احمد)، جامو ایند کشمیر اسلامک ریسرچ سینتر سرینگر، ۲۰۰۱ م.
۵. دکتر ظهورالدین، تاریخ ادب فارسی در پاکستان، ج اول و دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ۲۰۰۶ م.

۱. واقعات کشمیر، ص ۳۴۶.

۶. رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، شرکت سهامی انتشار کتب درسی ایران، ۱۳۳۸ ش.
۷. امتیاز علی عرشی، مقالات مولانا عرشی، مرتب اخلاق احمد آهن، ایجوکیشنل پبلشنگ هاؤس، دهلی، ۲۰۰۷ م.
۸. کلیم کاشانی، دیوان کامل کلیم کاشانی، مهدی افشار، چاپ ارژنگ، ۱۳۴۲ ش. ق.
۹. پروفیسور سید امیر حسن عابدی، ابوطالب کاشانی، انتشارات انجمن فارسی، ۱۳۴۳، بلیماران، دهلی.
۱۰. شاداب ارشد میر، تنقید و تدوین دیوان میر الهی همدانی، رساله دکتری، جامعه ملیه اسلامی، بخش فارسی، دهلی نو.
۱۱. شبلی نعمانی، شعرالعجم، مطبع معارف، اعظم گره.
۱۲. غلام حسین طباطبایی، سیرالمأخرین، چاپ کلکته.
۱۳. حسین قلی خان عشق عظیم آبادی، تذکره نشتر عشق، با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، اکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان انستیتوی شرق شناسی، نشریات دانش، ۱۹۸۱ م.
۱۴. فهرست کتابخانه جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو، مرکز تحقیقات فارسی ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۱۹۹۹ م.